تمثیلی برای یک تصمیم

آثار اقتصادی کاهش نرخ سود بانکی چه خواهد بود

دکتر مسعود نیلی

به یاد دارم در زمان کودکی، داستانی نقل می‌شد و شاید در کتاب‌های فارسی دبستان به چاپ می‌رسید که حکایت از خرسی می‌کرد که به اربابش علاقه بسیار داشت و در موقع استراحت او، معمولاً مگس‌ها را از اربابش می‌راند. روزی ارباب به خواب سنگینی رفته بود و مگس سمجی صورت او را رها نمی‌کرد. خرس که نگران آزرده شدن ارباب و بیدارشدن او بود، برای آنکه مگس را تنبیه کند تا دیگر مزاحم او نشود، سنگ بزرگی را محکم بر روی مگس که روی صورت ارباب در حرکت بود کوبید. مگس فرار کرد و ارباب در دم جان سپرد. این داستان مبنایی برای ضرب‌المثلی شد که به دوستی خاله‌خرسه معروف شد که حکایت از شرایطی دارد که کسی از روی علاقه و محبت کاری را برای کمک رسانیدن به فردی دیگر انجام می‌دهد اما حاصل کار در جهت خلاف به او آسیب می‌رساند. سیاست‌های اخیر در پیش گرفته شده در زمینه نرخ بهره و سطح دستمزدها که با نیت خیر کمک به کارگران از یک‌سو و حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری و افزایش اشتغال از سوی دیگر صورت گرفته است، وجه تمثیل خوبی از ضرب‌المثل یاد شده است. در این نوشته سعی می‌شود از ابعاد مختلف به ویژه به موضوع کاهش نرخ بهره پرداخته شود و پیامدهای آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. البته بنده احتمال بسیار کمی به تاثیر آنچه می‌نویسم بر سیاستگزاری می‌دهم و انگیزه اصلی در نوشتن این مطلب را عمدتاً دفاع از علم اقتصاد می‌دانم. ظرف یک ماه گذشته بسیار با این سئوال مواجه شده‌ام که آیا واقعاً آنچه علم اقتصاد در چنته دارد همین‌هایی است که در دفاع از کاهش نرخ بهره گفته می‌شود؟ امیدوارم پاسخ نسبتاً مبسوط ارائه شده بتواند دفاع از رویکردی دیگر به علم اقتصاد باشد. همه ما این جمله و یا جملاتی شبیه به این را زیاد شنیده‌ایم که جامعه ما، جامعه‌ای مصرفی است و مردم ما علاقه کمی به پس‌انداز از خود نشان می‌دهند. این ویژگی جامعه ایرانی، پدیده‌ای عیان است، به گونه‌ای که تشخیص آن نیازی به بررسی‌های عمیق کارشناسی نداشته و به صورت ملموس قابل مشاهده است. رشد چشمگیر فروشگاه‌های غذای آماده، رشد سالانه دو رقمی مسافرت‌های تفریحی، گسترش سریع مراکز تجاری عرضه‌کننده کالاهای مصرفی و بسیاری موارد دیگر، همگی حکایت از آن دارند که مردم ما بیشتر دم را غنیمت می‌شمرند. از سوی دیگر، تمایل زیاد جامعه ایرانی به خرید کالاهای مصرفی بادوام و ایفای نقش ویژه برخی کالاها مانند فرش دستباف و یا طلا در انعکاس رفتار آینده‌نگرانه مردم بیانگر آن است که بخش بزرگی از پس‌انداز شهروندان ایرانی به شیوه سال‌های دور گذشته، به جای مشارکت در بازار سرمایه، همچنان در دارایی‌های فیزیکی شخصی متجلی می‌شود. چه بسیار واحدهای مسکونی و زمین‌هایی که صرفاً برای حفظ ارزش دارایی در مقابل تورم، ساخته و خریداری می‌شوند بدون آنکه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. آنچه که همه موارد ذکر شده را در یک گروه قرار می‌دهد، دوری مردم از مشارکت در بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری‌های سازنده است. برخی تحلیل‌های سطحی ویژگی رفتاری مصرفی جامعه ما را به عنوان پدیده‌ای فرهنگی ارزیابی می‌کنند و بر این اساس نیز راه‌حل را در «فرهنگ‌سازی» و ارائه توصیه‌های اخلاقی مبنی بر صرفه‌جویی می‌یابند. رفتار مصرفی جامعه ایرانی در حالی به صورت پدیده‌ای بارز مشاهده می‌شود که همه اذعان دارند، اقتصاد ایران به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری است. برآوردهای مختلف صورت گرفته برای آینده کشور بر این نکته اتفاق نظر دارند که حصول جایگاهی قابل قبول، نیازمند رشد مستمر سالانه دو رقمی سرمایه‌گذاری است. حالا این سئوال مطرح می‌شود که چرا نیاز کشور به سرمایه‌گذاری و نقش حیاتی آن در تامین رفاه قابل قبول برای آینده، در رفتار خانوارهای ایرانی منعکس نشده و مردم ما گویی نگران رفاه آینده فرزندان خود نیستند. این ویژگی رفتاری با خصوصیات جامعه ما که برخوردار از علقه‌های عمیق عاطفی بین‌نسلی است، سازگاری ندارد. بنابراین سئوال بعدی که مطرح می‌شود این است که چرا نیاز نسل آینده به سرمایه‌گذاری، به صورت یک علامت به نسل حاضر منتقل نمی‌شود و مردم ما را نگران رفاه فرزندان خود نمی‌کند؟ اساساً آیا میزان تمایل مردم به پس‌انداز یک خصوصیت ثابت رفتاری در جوامع مختلف بوده و چیزی شبیه به ویژگی‌های اقلیمی و آب و هوایی است؟ پاسخ علم اقتصاد به این سئوال منفی است و جوابی که ارائه می‌کند آن است که «نرخ بهره»، اقتصاد نسل آینده را به اقتصاد نسل حاضر مرتبط می‌کند و علامت‌دهنده میزان کمیابی و یا فراوانی منابع برای سرمایه‌گذاری است. مردم به طور طبیعی و به مصداق «سیلی نقد به از حلوای نسیه است»، زمان حال را به آینده ترجیح می‌دهند. آنان وقتی تصمیم به پس‌انداز می‌گیرند، رفاه از دست رفته به خاطر عدم مصرف در زمان حال را با مازادی که از طریق نرخ بهره، بر مبلغ پس‌انداز (= مصرف به تعویق افتاده)، تعلق می‌گیرد، مقایسه می‌کنند. نرخ بهره منفی، صفر و یا نزدیک صفر، پس‌انداز را به صورت پدیده‌ای اقتصادی که توجیه‌کننده به حداقل رسانیدن مصرف در زمان حاضر باشد، منتفی می‌سازد و جامعه را به رفتار دم غنیمتی عادت می‌دهد. در این حالت، مردم پس‌انداز در نهادهای مالی مانند بانک را به حداقل می‌رسانند و برای حفظ ارزش دارایی‌های خود راه‌های دیگری از قبیل خرید طلا و زمین و کالاهای بادوام پیدا می‌کنند. توجه به این نکته ضروری است که براساس چگونگی توزیع درآمد در سطح جامعه، بخش کوچکی از مردم که دارای مازاد مصرف قابل توجه هستند، معمولاً به طور مستقیم با مراکز سرمایه‌گذاری در ارتباطند و لذا مازاد منابع خود را در جایی که بیشترین بازده را دارد مستقیماً سرمایه‌گذاری می‌کنند. این سرمایه‌گذاری ممکن است در خارج از کشور انجام شود و یا صرف سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی به‌طور مستقیم و یا از طریق بورس گردد. اما جمعیت کثیری از مردم در قشرهای متوسط و حتی کم‌درآمد، مبالغی را پس‌انداز می‌کنند که در واقع، نمی‌توان آن را «مازاد مصرف» نامید، بلکه این مبالغ در نبود نظام‌های بیمه‌ای و تامین اجتماعی فعال، تنها توزیع قابل قبولی از اوضاع را بین زمان حال و آینده ایجاد می‌کند. این گروه کثیر از مردم، آنچه را که پس‌انداز می‌کنند برایشان بسیار باارزش است به‌دلیل آنکه مبالغ ذکر شده می‌تواند در زمان حال، بخشی از نیازهای ضروری آنها را تامین کند. علاوه بر این، مردم عادی با این دشواری مواجهند که نمی‌دانند مبالغ اندک پولشان را به چه کسانی بدهند که اولاً قابل اعتماد باشند و ثانیاً مبالغ دریافت شده را صرف فعالیت‌هایی با حداکثر بازده بنمایند، تا از این طریق، مازاد تعلق گرفته به پس‌انداز، بیشترین بازگشت را برای آنها داشته باشد. از سوی دیگر، برای افرادی که دارای طرح‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاری هستند و از قابلیت‌های انسانی مناسبی نیز برخوردارند، این امکان وجود ندارد که خیل عظیم پس‌اندازکنندگان را شناسایی کرده و با آنها وارد مذاکره شوند. سیستم بانکی در جهت رفع نقیصه‌های ذکر شده و به عنوان «واسطه مالی» ایجاد شده است. بنابراین کارکرد واسطه‌گری مالی، عمدتاً عبارت است از تجمیع پس‌انداز مردم و تخصیص آن به افرادی که حداکثر توان و قابلیت را داشته و مبالغ دریافت شده را صرف پروژه‌های با بالاترین بازده می‌کنند. به طور طبیعی، هرچه بانک به پس‌اندازکنندگان مازاد بالاتری پرداخت کند، (نرخ سود سپرده)، مردم انگیزه بیشتری برای پس‌انداز خواهند داشت. اما آنچه برای پس‌اندازکنندگان درآمد است برای بانک هزینه محسوب می‌شود و در نتیجه بانک با یک انتخاب مواجه است. اگر نرخ سود سپرده را بالا ببرد، منابع بیشتری جمع‌آوری می‌کند که می‌تواند به متقاضیان بیشتری تسهیلات پرداخت کند. اما در نتیجه این تصمیم، هزینه‌های بانک نیز افزایش پیدا می‌کند. از طرف دیگر، هرچه نرخ سود تسهیلات بیشتر باشد، درآمدهای بانک بیشتر می‌شود. اما تقاضا برای سرمایه‌گذاری نیز کاهش پیدا می‌کند. بانک در هر صورت نرخی را برای سپرده‌گذاری و نرخی را برای دریافت‌کننده تسهیلات تعیین می‌کند. آنچه که در دنیای امروز به عنوان عامل بسیار تعیین‌کننده نرخ‌های مورد عمل بانک‌ها مطرح می‌شود، فضای به شدت رقابتی در کارکرد سیستم بانکی است. شاید به جرات بتوان گفت که یکی از رقابتی‌ترین بازارها در جهان، بازار واسطه‌گری مالی است. اگر بانکی با کارایی پائین فعالیت کند، به این معنی که هزینه‌هایش به طور نسبی بالاتر باشد، یا باید نرخ سود سپرده کمتری بپردازد که منجر به جمع‌آوری منابع کمتر می‌شود و یا آنکه نرخ سود تسهیلات بالاتری را مطالبه کند که نتیجه از دست دادن بازار خواهد بود. لذا وجود شرایط رقابتی باعث می‌شود بانک‌ها به گونه‌ای عمل کنند که هزینه‌ها در حداقل خود باشد. البته در کشورهای پیشرفته بانک‌های مرکزی، نسبت به اعمال تغییرات جزیی در نرخ بهره اقدام می‌کنند. اما این اقدام به هیچ وجه جنبه دستوری نداشته و تنها از طریق خرید و فروش اوراق قرضه دولتی و یا اعمال تغییر در نرخ سپرده قانونی به گونه‌ای عمل می‌شود که «نرخ تعادلی» کم یا زیاد می‌شود. حال با توجه به مجموعه موارد گفته شده می‌توان موضوع کاهش دستوری نرخ‌های مورد عمل بانک‌ها (تسهیلات و سپرده) را که در مجلس شورای اسلامی و شورای پول و اعتبار به تصویب رسیده است مورد بررسی قرار داد. قبل از پرداختن به موضوع لازم به ذکر است که تغییر نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات از مهمترین تصمیمات اقتصادی است که قاعدتاً اقتضا می‌کرد در چرایی آن، توضیحات کافی به ویژه به دارندگان سپرده داده شود. نزدیک به ۶۰۰ هزار میلیارد ریال جمع سپرده‌های پس‌انداز مدت‌دار مردم نزد بانک‌ها است که نزدیک به رقم کل بودجه عمومی کشور است. هر یک درصد کاهش در نرخ سود سپرده، مبلغی در حدود شش هزار میلیارد ریال از دارایی صاحبان سپرده را که شمار آنها به میلیون‌ها نفر می‌رسد به دریافت‌کنندگان تسهیلات منتقل می‌کند. لذا کاهش دو درصدی نرخ سود سپرده به معنی اخذ مالیاتی در حدود دوازده هزار میلیارد ریال از صاحبان سپرده (بیش از ۱۰ درصد کل مالیات گرفته شده در سطح کشور در سال گذشته) و اعطای یارانه‌ای به همین میزان به دریافت‌کنندگان تسهیلات است.

بنابراین تصمیم اخیر یک تصمیم کاملاً بودجه‌ای است بدون آنکه انعکاس در بودجه داشته باشد. جالب آن است که مبنای تصمیم اتخاذ شده، تحقق عدالت مطرح شده است. اما واضح است که در اینجا معنی عدالت، بازتوزیع درآمد به نفع دریافت‌کنندگان تسهیلات از محل منابع سپرده‌گذاران است. این را همه می‌دانند که شمار سپرده‌گذاران بسیار و مبلغ متوسط سپرده‌های آنان بسیار کم است. این گروه از افراد، در قالب تصمیم اخیر، تامین‌کننده منافع بادآورده‌ای برای دریافت‌کنندگان تسهیلات می‌شوند که میزان درآمد بادآورده (بخوانید رانت) متناسب با میزان تسهیلات خواهد بود. به این معنی که دریافت‌کنندگان تسهیلات با رقم‌های درشت که معمولاً دارای ارتباطات قوی‌تر و موثرتر با بانک‌ها هستند منتفع شوندگان اصلی سیاست در پیش گرفته شده خواهند بود. حال خوانندگان محترم پیدا کنند جای عدالت را در این سیاست. عدالت متاسفانه یکی از مظلوم‌ترین واژه‌ها در کشور ما است. روستایی کشاورز فقیر، سالیان سال است که در سایه شعار عدالت، تامین‌کننده مواد غذایی ارزان برای جامعه شهری بوده است. در واقع فقر روستایی کشاورز به طور کامل ناشی از اتخاذ این تصمیم بوده که جامعه شهری نباید ناراضی شود. دریافت‌کنندگان تسهیلات، دارای ارتباطات موثر و قوی هستند و می‌توانند با مجامع تصمیم‌گیری ارتباط برقرار کنند. می‌توانند در روزنامه‌ها مطلب بنویسند. در حالی که سپرده‌گذاران نه تشکلی دارند و نه قدرتی و نه ارتباطی. سئوال این است که به لحاظ حقوقی آیا می‌توان در قالب یک سیاست بانکی، اقدام به بازتوزیع ناعادلانه درآمدها کرد؟ چه چیزی می‌تواند توجیه‌کننده این بی‌عدالتی باشد؟ از لابه‌لای صحبت‌های مدافعان طرح کاهش دستوری نرخ بهره می‌توان موارد زیر را تشخیص داد:

۱- یکی از دلایل تورم در کشور ما، نرخ بهره بالا است و همین امر باعث شده تا ما از چین عقب‌تر باشیم!! لذا برای پائین آوردن تورم و دست یافتن به قدرت رقابت با چین، باید کاری کنیم که قیمت تمام شده محصولات تولیدی پائین بیاید و به همین منظور باید نرخ بهره را یک رقمی کنیم.

۲- تجربه سال‌های گذشته ثابت کرده به‌رغم آنکه تقریباً در تمام سال‌های بعد از انقلاب، نرخ تورم بیش از نرخ سود سپرده‌ها بوده (که به معنای از دست رفتن اصل سپرده‌های مردم در فرآیند پس‌انداز است)، میزان سپرده‌گذاری مردم افزایش هم پیدا کرده است. لذا در کاهش نرخ سود سپرده، لازم نیست نگران کاهش سپرده‌ها باشیم. زیرا مردم تحت هر شرایطی ناچار به سپرده‌گذاری در بانک‌ها خواهند بود. اساساً در ایران، سپرده‌گذاری به نرخ سود سپرده حساسیت ندارد! مدافعان این طرح که اکثراً تحصیلکرده اقتصاد نیز هستند قبلاً اعلام کرده بودند که مصرف مردم ما به قیمت انرژی و صادرات غیرنفتی به نرخ ارز حساس نیست!!

۳- فاصله بین نرخ سود سپرده و تسهیلات در بانک‌های ما بسیار بالا است که این فاصله حکایت از ناکارایی زیاد سیستم بانکی دارد. کاهش دستوری نرخ سود تسهیلات، موجب ایجاد فشار به بانک‌ها در جهت کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری آنها خواهد شد.

۴- مشکل اصلی در ایران، در حال حاضر بیکاری است. معلوم نیست حجم عظیم منابع بانکی که تا به حال تخصیص داده شده صرف چه فعالیت‌هایی شده و احتمالاً فساد و ناکارایی باعث شده تا نتیجه مورد انتظار گرفته نشود. باید تسهیلات بانکی با نرخ بهره پائین (یک رقمی)، توسط دولت به فعالیت‌های اشتغال‌زا و در مناطق محروم اختصاص داده شود. به نظر نگارنده، همان‌گونه که به اختصار استدلال خواهد شد، چهار نظر مطرح شده فاقد اعتبار علمی است و کاهش نرخ بهره تنها نتیجه را بدتر می‌کند.

در سطور ذیل، به اختصار به درجه اعتبار هر یک از نظرات مطرح شده پرداخته می‌شود:

۱- تورم و نرخ بهره

درباره استدلال اول به دو نکته اشاره می‌کنم. نکته اول آن است که در مباحث اقتصاد کلان مقدماتی، رابطه بین نرخ تورم و نرخ بهره رابطه‌ای شناخته شده و از بدیهیات تلقی می‌شود و آن ارتباط منفی بین این دو متغیر است و نه ارتباط هم‌جهت!

کاهش نرخ بهره (افزایش حجم پول) معمولاً در شرایطی اتفاق می‌افتد که مشکل اقتصاد کمبود تقاضا برای سرمایه‌گذاری است و بر عکس برای پائین آوردن تورم نرخ بهره را بالا می‌برند و نه پائین!! افزایش نرخ بهره که به معنی کاهش حجم پول است منجر به محدود شدن تقاضا و در نتیجه کاهش تورم می‌شود. اما نکته دوم به موضوع قیمت تمام شده و استدلال جالب فاصله ما با چین مربوط می‌شود. اساساً موضوع قیمت تمام شده یک موضوع حسابداری آن‌هم در سطح بنگاه است. در حالی که تورم یک موضوع اقتصادی و در مقیاس اقتصاد کلان است. در اقتصاد، این جمع حسابداری قیمت‌ها در سطح خرد نیست که سطح عمومی قیمت‌ها را تشکیل می‌دهد. بلکه این رفتار اقتصادی مردم و واکنش آنها به تغییرات قیمت‌ها است که نتیجه نهایی را تعیین می‌کند. آیا تابه‌حال به این مسئله فکر کرده‌ایم که اگر این منطق که سطح عمومی قیمت‌ها را قیمت تمام‌شده تعیین می‌کند درست بود، سطح قیمت‌ها و تورم در کشورهای جهان در مواجهه با بیش از ۵۰۰ درصد افزایش قیمت نفت، می‌بایست چه میزان می‌شد؟ در کشور خود ما هم، بطلان این فرضیه که تنها پایه حسابداری دارد و نه علمی اقتصادی، بارها اثبات شده است. همه ما به یاد داریم که در سال ۱۳۷۸ قیمت بنزین ۸۰ درصد افزایش پیدا کرد، اما تورم کمتر از دو درصد افزایش یافت. در سال ۱۳۸۱ نرخ ارز یک‌رقمی شد و دلار ۱۷۵ تومانی با بیش از سیصد درصد افزایش به هشتصد تومان رسید. در حالی که تورم تغییری نکرد. به‌راستی که اگر با اتخاذ یک تصمیم توسط مجلس شورای اسلامی و یا شورای پول و اعتبار، رقابت‌پذیری ما می‌تواند به چین برسد، چرا که برای یک‌رقمی کردن نرخ بهره تا پایان برنامه چهارم صبر کنیم و عجیب‌تر آنکه، چطور تصمیم‌گیرندگان کشورهای دیگر که سال‌ها است تلاش می‌کنند تا به قدرت رقابت بیشتری دست پیدا کنند، تا به حال به این صرافت نیفتاده‌اند که می‌توانند با یک نشست و برخاست همه قیمت‌ها از قبیل نرخ ارز، قیمت انرژی و نرخ بهره را به صفر و یا نزدیک صفر برسانند و به جایگاه شایسته در نظام جهانی برسند.

۲- عدم حساسیت سپرده‌گذاری به نرخ سود سپرده

همان‌گونه که ذکر شد، گروهی از مدافعان طرح کاهش نرخ بهره که تحصیلکرده اقتصاد نیز هستند با مشاهده ساده روند رو به افزایش سپرده‌های مردم نزد بانک‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اساساً مردم ما در سپرده‌گذاری حساسیتی به نرخ بهره ندارند. شاید به این خاطر که تصور می‌کنند، مردم چاره‌ای جز سپرده‌گذاری نزد بانک‌ها ندارند. طرح این مسئله از سوی نمایندگان مردم که به حفظ حقوق آنها سوگند خورده‌اند جای تعجب دارد. اظهارات اعلام شده تائیدکننده آن است که با کاهش نرخ حقیقی سود سپرده‌ها، نه تنها سودی به مردم تعلق نگرفته بلکه اصل پول مردم نیز کاهش یافته است. معنی این عبارت آن است که سیاست ذکر شده به معنای دست‌اندازی مستقیم به اموال مردم است. اما نکته بعدی آن است که چگونه می‌فهمیم مردم در سپرده‌گذاری حساسیت به نرخ سود سپرده ندارند. برای بررسی میزان صحت این ادعا به لحاظ اقتصادی کافی است به این نکته اشاره کنیم که میزان سپرده‌های مردم در نزد بانک‌ها نه تنها تابع نرخ حقیقی سود سپرده، بلکه تابع حجم کل نقدینگی در اقتصاد نیز هست. با توجه به رشد قابل توجه پایه پولی در اقتصاد طی سالیان گذشته، خودبه‌خود حجم همه سپرده‌های سیستم بانکی از جمله سپرده‌های پس‌انداز نیز افزایش پیدا کرده است. اثر خالص سود سپرده بر میزان سپرده را وقتی می‌توانیم به طور صحیح ارزیابی کنیم که تاثیر افزایش حجم نقدینگی را هم در نظر گرفته باشیم. صرف مشاهده افزایش سپرده‌ها دلیلی بر عدم حساسیت به نرخ سود سپرده نیست. نرخ پائین پس‌انداز در جامعه ما، واکنش عقلایی مردم به از دست رفتن بخشی از اصل پس‌انداز آنان در نتیجه سپرده‌گذاری در بانک‌ها است. حتی پاسخ این سئوال را نیز که چرا مردم همچنان سعی می‌کنند پس‌انداز خود را در قالب کالاهای بادوام مثل فرش و غیره نگهداری کنند، می‌توان در نرخ غیرمنطقی و غیرعادلانه سود سپرده جست‌وجو کرد.

۳- تاثیر مثبت کاهش نرخ بهره بر افزایش بهره‌وری سیستم بانکی

کاهش نرخ سود تسهیلات، مسلماً میزان تقاضا برای دریافت تسهیلات را افزایش خواهد داد و این در حالی است که کاهش نرخ سود سپرده مسلماً منجر به تمایل بیشتر سپرده‌گذاری نخواهد شد. بنابراین، بدون تردید، بانک‌ها با تقاضایی بیشتر مواجه می‌شوند که امکان پاسخگویی به آن را ندارند. نتیجه این وضعیت آن خواهد بود که بانک‌ها، مستقل از عملکردی که دارند و بدون نگرانی از اینکه ممکن است مشتریان خود را از دست بدهند می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند. یادمان باشد اساساً در اقتصاد، انگیزه اصلی بنگاه‌ها در معرفی محصولات جدید و انجام فعالیت‌هایی در جهت کاهش هزینه‌ها آن است که به خاطر وجود «رقابت»، همواره از سوی رقبا خود را در معرض تهدید می‌بینند. به گونه‌ای که اگر ذره‌ای غفلت کنند، بازار را از دست خواهند داد. چه بسیار نام‌های تجاری که تا چند سال پیش بر سر زبان‌ها بوده‌اند و امروز از آنها خبری نیست. حال اگر ما به وسیله سیاستگزاری کاری کنیم که بنگاه‌ها از بابت از دست دادن بازار و مشتری دیگر نگرانی نداشته باشند. آنگاه این برای بنگاه غیرعاقلانه خواهد بود که اقدام در جهت کاهش هزینه‌ها را انجام دهد. کاهش نرخ سود تسهیلات باعث می‌شود، بسیاری از پروژه‌ها که با نرخ‌های قبلی فاقد توجیه بوده‌اند توجیه پیدا کنند. علاوه بر آن با توجه به افزایش فاصله بین نرخ بازار رسمی و بازار آزاد، دریافت تسهیلات از بانک به معنی برخورداری از رانت بزرگتری در مقایسه با گذشته خواهد بود. پس بانک‌ها با خیل زیادی از متقاضیان مواجه خواهند بود که تنها تعداد کمی از آنها خواهند توانست از تسهیلات بانک استفاده کنند. بانک ناچار خواهد بود سازمان اداری خود را توسعه دهد تا بتواند پاسخگوی تقاضاهای جدید باشد. ایجاد شعب جدید و استخدام کارکنان جدید. این همان چیزی است که تاکنون نیز یکی از عوامل محرک بانک‌ها در افزایش هزینه‌های اداری بوده است. اساساً یکی از دلایل بالابودن سپرده در بانک‌های ایران، اعمال نرخ‌های غیرتعادلی بهره بوده است که با کاهش بیشتر سپرده به‌جای کاهش، افزایش پیدا کرده است. اما دلیل دیگر بالابودن سپرده بانکی وجود مقررات دست و پاگیر در بانک‌های دولتی و اعمال محدودیت‌های متعدد آنان است. تا زمانی که مقررات حاکم بر بانک‌ها بدون تغییر باقی بماند، انتظار پائین‌آمدن هزینه‌های سنگین اداری آنها، غیرواقع بینانه است.

۴- نرخ بهره و اشتغال

آیا پائین آمدن نرخ بهره آن‌گونه که تصور می‌شود، منجر به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری می‌شود؟ برای پاسخ به این سئوال چند سئوال مقدماتی مطرح می‌کنم که پرداختن به آنها مفید خواهد بود. آیا مشکل اصلی سرمایه‌گذاری در کشور ما از نظر حجم منابع سرمایه‌گذاری، کمبود تقاضا برای سرمایه‌گذاری است. به این معنی که مازاد منابعی وجود دارد اما تقاضا برای سرمایه‌گذاری با محدودیت مواجه است و یا آنکه مشکل در کمبود منابع برای سرمایه‌گذاری است؟ واضح است که جواب دو سئوال فوق نمی‌تواند همزمان مثبت باشد. اگر مشکل سرمایه‌گذاری کمبود تقاضا باشد، کاهش نرخ بهره منجر به افزایش سرمایه‌گذاری خواهد شد. اما اگر محدودیت اصلی کمبود منابع باشد کاهش نرخ بهره مشکل را تشدید می‌کند که به نظر می‌رسد مشکل دومی است و بانک‌ها به هر شکل و با صرف‌نظر کردن از مسئله کیفیت سرمایه‌گذاری، در نرخ‌های قبلی با مازاد تقاضا مواجه بوده‌اند. پس نمی‌توان انتظار داشت که کاهش نرخ بهره منجر به افزایش سرمایه‌گذاری شود. ممکن است سیاستگزاران بگویند که ما به این نکته توجه داریم اما طوری سیاستگزاری کرده‌ایم که کارآفرینان در انتخاب تکنولوژی استفاده حداکثر از نیروی کار بکنند و لذا اشتغال‌زایی و تولید را بالا خواهیم برد. مباحث مقدماتی اقتصاد خرد به ما و به اقتصاددانان در انتخاب تصمیم‌گیرنده آموخته است که بنگاه‌های اقتصادی در انتخاب ترکیب عوامل تولید به قیمت نسبی آنها توجه می‌کنند. تصمیم‌گیرندگان محترم در اقدامی ابتکاری، همزمان نرخ بهره را پائین و نرخ دستمزد را بالا برده‌اند. تصمیم بنگاه در واکنش به این سیاست چه خواهد بود؟ به طور طبیعی، حداقل استفاده از نیروی کار و حداکثر استفاده از سرمایه. کاری که طی سالیان گذشته نیز با توجه به هزینه‌های مختلف نیروی کار، بنگاه‌های ما را به سمت آن سوق داده است. سئوال دیگر آن است که آیا کاهش نرخ بهره منجر به بزرگتر شدن بازار آزاد پول می‌شود و یا کاهش آن؟ همان‌گونه که قبلاً مطرح شد کاهش نرخ سود تسهیلات تقاضا برای دریافت تسهیلات را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر کاهش نرخ سود سپرده، منجر به افزایش تمایل به سپرده‌گذاری نخواهد شد. جمع در جمله فوق این نتیجه را عاید می‌کند که عدم تعادل در بازار پول تشدید خواهد شد و لذا بخش بزرگ‌تری از تقاضا به بازار آزاد متمایل خواهد شد. البته نتیجه طبیعی این بحث آن است که فساد اداری و مالی در سیستم بانکی گسترش پیدا خواهد کرد.

/از مجموعه آنچه که مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های اخیر بانکی و سیاست‌های اخیر در زمینه دستمزد، نتیجه عکس خواهد داد و پیچیدگی‌های اقتصادی را دو چندان خواهد کرد. نگارنده قبلاً در مورد پیامدهای بودجه انبساطی و آثار پولی مرتبط با آن به عنوان خطای بزرگ اول اقتصادی دولت محترم هشدار داده بود. اینک خطای بزرگ دوم با پائین آوردن نرخ بهره و افزایش دستمزد در دست اقدام است.

عکس: عباس کوثری، شرق

خلاصه مقاله

۱- بخش بزرگی از پس‌انداز ایرانیان به جای مشارکت در بازار سرمایه، در دارایی‌های فیزیکی شخصی متجلی می‌شود.

۲- میزان سپرده‌های مردم در نزد بانک‌ها نه تنها تابع نرخ حقیقی سود سپرده، بلکه تابع حجم کل نقدینگی در اقتصاد نیز هست.

۳- سیاست‌های اخیر بانکی و سیاست‌های اخیر در زمینه دستمزد، نتیجه عکس خواهد داد.

خبرها

دولت قبلی اشکالات پروژه ال-۹۰ را برطرف نکرده بود

فارس: معاون امور اقتصادی و بین‌الملل وزارت صنایع و معادن گفت: صورتجلسه تعهدات شرکت رنو در قرارداد ال-۹۰ در دولت قبل انجام شد، اما هیچ‌گاه تلاشی برای اعمال اصلاحیه‌های مورد نظر مجلس در دولت قبلی به عمل نیامد. محسن شاطرزاده با اظهار رضایت از این که در نهایت مباحث مربوط به قرارداد ال-۹۰ با تامین منافع ملی ایران به اتمام رسید، تاکید کرد: به زودی برای مراسم امضای الحاقیه‌های قرارداد ال-۹۰، نمایندگان رسانه‌های گروهی را دعوت خواهیم کرد. وی با اشاره به سخنان وزیر سابق صنایع و معادن مبنی بر این که «مباحث مطرح شده در مورد پذیرش شرایط ایرانی از سوی شرکت رنو در قرارداد ال-۹۰ جنبه تبلیغاتی دارد و این پروژه در دولت قبل به اتمام رسیده بود»، خاطرنشان کرد: واقعیت امر اینگونه نیست و متاسفانه دولت قبل هیچ اقدامی در ارتباط با اصلاح این پروژه انجام نداد. شاطرزاده گفت: درست است که صورتجلسه تعهدات شرکت رنو در قرارداد ال-۹۰ در دولت قبل و با امضای نمایندگان آقای جهانگیری یعنی آقایان دوست‌حسینی و ویسه و نیز نمایندگان مجلس یعنی آقایان طهماسبی، توکلی و کاتوزیان انجام شد، اما هیچ‌گاه تلاشی برای اعمال اصلاحیه‌های مورد نظر مجلس در دولت قبلی به عمل نیامد. وی تصریح کرد: وقتی در دولت جدید وزارت صنایع و معادن را تحویل گرفتیم، عملاً با این موضوع مواجه شدیم که شرکت رنو و وزارت صنایع هیچ تلاشی برای انجام اصلاحات مدنظر مجلس انجام نداده‌اند. معاون امور اقتصادی و بین‌الملل وزارت صنایع و معادن یادآور شد: ما در دولت جدید چندین ماه برای انجام اصلاحات قرارداد ال-۹۰ از سوی شرکت رنو صبر کردیم و در نهایت مجبور شدیم تیم ایرانی مدیریت رنو- پارس را تغییر دهیم. شاطرزاده اظهار داشت: اگر صحبت‌های وزیر سابق صنایع و معادن در مورد انجام اصلاحات در قرارداد ال-۹۰ در دولت گذشته درست بود، ما مجبور نمی‌شدیم رئیس هیات مدیره رنو- پارس را تغییر دهیم و عملیات اجرای این پروژه در شرکت‌های ایران‌خودرو و پارس‌خودرو را متوقف کنیم. وی تاکید کرد: تا امروز هنوز هیچ الحاقیه‌ای برای قرارداد رنو بین شرکت رنو و رنو پارس امضا نشده، بلکه طی یکی، دو هفته گذشته الحاقیه‌های این قرارداد تنظیم شده است. سرپرست معاونت امور تولید وزارت صنایع و معادن افزود: انجام اصلاحات در قرارداد ال-۹۰ وظیفه‌ای بود که باید در دولت قبل به اتمام می‌رسید، اما این کار انجام نشد و بار این وظیفه به دولت جدید منتقل شد و ما بار تعهد سنگین دولت قبل را به دوش می‌کشیم.

نامه وزیر صنایع به وزیر اقتصاد

فارس: وزیر صنایع و معادن در نامه‌ای به وزیر امور اقتصادی و دارایی خواستار در نظر گرفتن شرط صادرات حداقل ۲۰ درصدی تولیدات و خدمات برای تمام سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش صنعت و معدن شد. علیرضا طهماسبی اخیراً در نامه‌ای به داوود دانش‌جعفری خواستار آن شده است که رعایت شرط حداقل ۲۰ درصدی صادرات محصولات و خدمات تولید شده در صدور مجوز حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش تولیدات و خدمات صنعتی و معدنی لحاظ شود. صادرات حداقل ۲۰ درصدی محصولات، مهمترین چالش قرارداد ال-۹۰ به شمار می‌رفت که سرانجام پس از حدود دو سال کشمکش، طرف فرانسوی با این خواسته ایران موافقت کرد.

افزایش ۱۰ درصدی قیمت دخانیات

فارس: براساس مصوبه روز سه‌شنبه مجلس مالیات قیمت فرآورده‌های دخانی هر سال به میزان دیروز می‌یابد. در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی ادامه رسیدگی به طرح جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات در دستور کار نمایندگان قرار گرفت و ۶ ماده دیگر از آن به تصویب نهایی رسید. براساس ماده ۵ این طرح پیامدهای سلامتی و زیان‌های دخانیات باید در حداقل پنجاه درصد سطح هر طرف پاکت سیگار (تولیدی- وارداتی) را پوشش دهد. بر این اساس استفاده از تعابیر گمراه‌کننده مانند ملایم، لایت، سبک و امثال آن ممنوع می‌شود. همچنین براساس این مصوبه همه فرآورده‌های دخانی باید در بسته‌هایی با شماره سریال و برچسب ویژه شرکت دخانیات عرضه شود. در جمله عبارت «مخصوص فروش در دخانیات» عرضه شوند درج عبارت «مخصوص فروش در ایران» بر روی همه بسته‌بندی‌های فرآورده‌های دخانی وارداتی الزامی است. همچنین مقرر شد پروانه فروش فرآورده‌های دخانی توسط وزارت بازرگانی و براساس دستورالعمل مصوب ستاد صادر می‌شود و توزیع فرآورده‌های دخانی از سوی اشخاص فاقد پروانه فروش ممنوع است. براساس ماده ۸ این طرح هر ساله از طریق افزایش مالیات، قیمت فرآورده‌های دخانی به میزان ۱۰ درصد افزایش می‌یابد و ۲ درصد از سرجمع مالیات ماخوذه از فرآورده‌های دخانی براساس آیین‌نامه اجرایی این قانون در اختیار نهادها و سازمان‌های غیرانتفاعی مرتبط، جهت مبارزه با دخانیات و اقدام پیشگیرانه قرار می‌گیرند. براساس این مصوبه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف شد فعالیت‌های پیشگیرانه، درمان و توانبخشی افراد مبتلا به مصرف فرآورده‌های دخانی و خدمات مشاوره‌ای ترک دخانیات را در خدمات اولیه بهداشتی ادغ